

جغرافیا و معیشت: بررسی روند تغییرات معیشتی کوچندگان بختیاری (نمونه‌های موردی: طوایف ملک محمودی و تات خیری)

جلال‌الدین رفیع فر* - استاد گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران
حمیدرضا قربانی - کارشناس ارشد، دانشگاه تربیت مدرس

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۱۰/۲۰ تأیید مقاله: ۱۳۸۶/۲/۲۶

چکیده

این مطالعه با توجه به عامل جغرافیا، به بررسی روند تغییرات معیشتی کوچندگان و متغیرهای مؤثر در تحول آن در ایل بختیاری از شیوه دامداری سنتی در گذشته، تا استحاله این شیوه در یکجانشینی در دوره معاصر و چگونگی برهم کنش‌های زیست‌محیطی آنان می‌پردازد. چنین بحث شده که تحول کوچندگی و روی‌آوری به یکجانشینی در زاگرس، به عنوان راهبردی انطباقی به شرایط نوپدید زیست‌محیطی در ارتفاعات و به دلیل محدودیت و پراکنش منابع، ضعف اقتصادی-فرهنگی در برابر یکجانشینان، تغییر در زیرساخت معیشت و مکانیسم‌های آن مطرح است. با گسترش بخش صنعت و کشاورزی و تولیدات و محدودیت‌های ناشی از آن، کوچندگان با عواملی چون: محدودیت جغرافیایی در بُعد حرکتی، تلاش برای دسترسی به منابع و برهم کنش‌های پیایی اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی مواجه هستند. تأثیر عوامل فوق در روند روی‌آوری کوچندگان به یکجانشینی مطرح است. مواد اصلی و مورد آزمون در بیان چنین انگاره‌ای از پژوهش‌های مردم‌شناختی دو تیره ملک‌محمودی و تات‌خیری در دو منطقه الیگودرز و شمال دزفول و همچنین از شواهد جغرافیایی و مردم‌شناسی تاریخی در مطالعات پیشین منطقه تشکیل یافته‌اند. در این مقاله سعی شده تا روند تغییرات شیوه معیشت و زندگی کوچندگان مورد بررسی قرار گیرد. داده‌های تحقیق از طریق پژوهش‌های میدانی در تیره‌های ایل بختیاری (۱۳۸۴) بدست آمده است.

کلید واژه‌ها: کوچندگی، زاگرس مرکزی، شیوه معیشت، هم‌تراز گرایی، یکجانشینی.

مقدمه

براساس شواهد جغرافیایی، زمین‌شناختی و تاریخی، منطقه زاگرس دست کم از اواخر پله‌ایستوسن میانی^۱ شاهد حضور مستمر و چشمگیر جوامع شکارگر-گردآورنده غذا بوده که به شیوه کوچندگی به تولید غذا

E-mail: jrafifar@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۳۲۷۴۸۹۴

۱- دوره پله‌ایستوسن به عنوان بخش انتهایی دوران سوم زمین‌شناسی شامل دوره‌های کوتاه و بلند یخچالی و میان یخچالی است. دانشمندان علوم گوناگون درباره آغاز دقیق این دوره، همراهی نیستند؛ به طوری که برخی شروع آن را حدود ۶۰۰۰۰۰ سال پیش در نظر گرفته‌اند و برخی ۳/۵ میلیون سال پیش (Goudie, 1982). از لحاظ زمین‌شناسی، پله‌ایستوسن قدیم (۱۳۰۰۰۰۰-۳۰۰۰۰۰۰ سال پیش)، پله‌ایستوسن میانی (۱۳۴۰۰۰-۱۳۰۰۰۰۰ سال پیش)، و پله‌ایستوسن جدید (۱۰۰۰۰-۱۳۴۰۰۰ سال پیش) تقسیم کرده‌اند.

می‌پردازند. در این خصوص به دلیل کمی و جهت‌دار نبودن پژوهش‌های انجام شده در این مناطق هنوز چون و چرایی برهم‌کنش‌های محیطی-انسانی در دوران مذکور و منطقه پیش‌گفته چندان شناخته شده نیست (Lindli, 1997). در واقع، یکی از عواملی که باعث سرعت گرفتن پژوهش‌ها در مورد کوچندگی (به طور اعم در ایران و به طور اخص در زاگرس) شد تلاش برای دانستن جغرافیا، زیست‌محیط و چگونگی ساز و کارهای مؤثر بر استراتژی‌های معیشتی منطقه زاگرس بود. در همین راستا بنا به شرایط خاص جغرافیایی، منطقه زاگرس و به خصوص ناحیه زاگرس مرکزی^۱ (شکل ۱) از جمله مناطق شکل‌گیری استراتژی معیشتی کوچندگی^۲ در خاور نزدیک بشمار می‌آید (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰؛ Abdi, 2003; Henrickson; 1985). در مجموع، اطلاعات موجود برای ارائه تصویری واقعی از وضعیت جغرافیایی زاگرس مرکزی در راستای استحاله استراتژی‌های معیشتی در ادوار گذشته بسیار ناچیز است. به همین دلیل، در این مطالعه، علاوه بر چشم‌انداز کلی، شرایط جغرافیایی و زیست محیطی، اوضاع معیشتی منبث از آن نیز بررسی می‌شود. به غیر از موارد یاد شده موضوعات دیگری نیز وجود دارد که مؤلفه‌های مهمی از مباحث چشم‌انداز جغرافیایی، زیست محیطی و تاریخی منطقه به‌شمار می‌روند. این مؤلفه‌ها شامل شرایط تمدنی جدید و تغییرات ساختاری معیشت است. بسیاری از ساکنان منطقه زاگرس -همچون گذشته، در قالب گروه‌بندی‌های مختلف به ایل و طوایف تیره‌های گوناگون تقسیم می‌شوند؛ دارای معیشت کوچندگی مبتنی بر دام‌داری هستند و همه ساله به طور فصلی از ارتفاعات این منطقه به مناطق پست پیرامونی آن (عموماً نواحی گرمسیری) دارای حرکت رفت و برگشتی‌اند. ایل بختیاری از معروف‌ترین آن‌ها است که خود به طوایف مختلف تقسیم شده است. به عنوان نمونه، می‌توان به دو طایفه ملک محمودی و تات‌خیری از شعبه چهارلنگ ایل بختیاری اشاره نمود.

لازم به ذکر است که کوچندگی در تمامی ابعاد خود، پدیده‌ای جغرافیایی است؛ به گونه‌ای که در راستای شرایط جغرافیایی شکل گرفته، بسط و تحول یافته و در حال «استحاله» است. چنین فرآیندی با توجه به عامل پیش‌گفته در دو طایفه مذکور به خوبی نمایان بوده و با تحول شگرف چشم‌انداز جغرافیایی و شرایط تمدنی جدید منطقه، تسریع یافته است. بدین ترتیب با بررسی و شناخت زیست‌بوم، بنیان‌های اقتصادی و عوامل آشوب‌ساز، منبث از عامل جغرافیایی حاکم بر زاگرس مرکزی، به شرایط نامتعادلی چون زمین ریخت‌شناختی و برهم‌کنش‌های محیطی-انسانی جوامع موجود پی می‌بریم که چگونه راهبردهایی را جهت انطباق‌پذیری لازم با شرایط نوپدید اتخاذ می‌کردند.

بر اساس فشار نیروهای جغرافیایی-انسانی، بر طوایف مورد مطالعه، ساز و کارهای تعدیلی یا همتراز‌گرایی^۳ دست به کار می‌شوند تا در راستای حفظ وضعیت موجود، تلاش نمایند؛ در غیر این صورت فروپاشی گروه

۱- زمین‌شناسان، زاگرس را از لحاظ جغرافیایی به سه بخش زاگرس جنوبی، مرکزی و شمالی تقسیم کرده‌اند که استان‌های لرستان، ایلام و کرمانشاه مناطق کوهستانی شمال خوزستان در بخش زاگرس مرکزی قرار می‌گیرند.

۲- در این مقاله به نوعی شیوه زندگی اطلاق می‌شود که گروه‌های دام‌دار برای تعلیف دام‌های خود و بهره‌برداری از مراتع طبیعی ناچار به جابجایی‌های منظم سالیانه هستند. در ایران اکثر این گروه‌ها را جوامع عشایری تشکیل می‌دهند که حرفه اصلی آنها دام‌داری است و از کشاورزی به میزان بسیار محدود در کنار دام‌داری بهره‌مند می‌شوند.

³ Leveling Mechanism

اجتماعی گریزناپذیر خواهد بود. در این مورد فهم رهیافت‌های اتخاذ شده توسط گروه‌های مذکور و متغیرهای تأثیرگذار بر آن‌ها در چگونگی برخورد با محیط جغرافیایی - انسانی بسیار مؤثر بوده است. همان‌گونه که ذکر شد پیدایش، بسط، تحول و استحاله کوچندگی در نواحی کوهستانی را می‌توان به محیط طبیعی و محیط اجتماعی نسبت داد. بنابراین برای مهیا کردن بستری که بتوان در آن در یک تحلیل در-زمانی^۱، درکی عمیق از استراتژی معیشتی کوچندگی به دست آورد، بایستی به مباحثی چون جغرافیا، منابع زیست محیطی و خاستگاه‌های اجتماعی - اقتصادی آن در زاگرس مرکزی پرداخت.

ویژگی‌های جغرافیایی - زیست محیطی زاگرس مرکزی

اثرات متنوع شکل ناهمواری‌ها بر اوضاع اقلیمی و همین‌طور اثرات متقابل و تنگاتنگ بین اقلیم و ناهمواری‌های طبیعی نقش خود را با نظمی کامل در تکوین و تطور منظر طبیعی و زیستی ایران برجای می‌گذارند. این تغییر شکل عوامل جغرافیایی که همانند ناهمواری‌ها و اقلیم برای پوشش گیاهی، خاک و ذخایر آب معتبر است، در تحولات منظر سکونت و اقتصادی مناطق نیز بازتاب می‌یابد. از جمله این مناطق می‌توان به استان‌های لرستان و خوزستان در منطقه زاگرس مرکزی اشاره داشت (رهنمایی ۱۳۷۰). زاگرس از گذشته‌های دور بنا به برخورداری از شرایط محیطی، به نواحی زیست محیطی مختلف تقسیم می‌شود. یکی از این مناطق، ناحیه زاگرس مرکزی است^۲ (شکل ۱) زاگرس مرکزی در واقع قسمت مرتفع و چین‌خورده زاگرس را دربر گرفته است. ارتفاع قله موجود در ناحیه تا بیش از ۴۰۰۰ متر (کوه‌های اشترانکوه و گرین) نیز می‌رسد. بدین ترتیب چین‌خوردگی و ارتفاع زیاد و دره‌های باریک و عمیق، دشت‌ها و دره‌های میان‌کوهی کم وسعت و عموماً سنگلاخی و غیر قابل کشاورزی بخش بسیار زیادی از این ناحیه را شامل می‌شوند. زاگرس مرتفع از دیگر مناطق سردتر و بارندگی‌ها در آن بیشتر به صورت برف است.

از نظر اقلیمی منطقه زاگرس مرکزی از جمله مناطق بارز در مشاهده تغییرات اقلیمی در فواصل کم می‌باشد این در حالی است که در بعضی از نقاط با پشت سر گذاشتن چند کیلومتر تنوعات پوششی اعم از گیاهی و جانوری که خود منتج از تغییرات اقلیم است به‌خوبی نمایان می‌شوند. از طرفی دیگر اُفت دما و نزولات جوی نیز با توجه به عوارض منطقه تغییر می‌کند. متوسط حرارت و مخصوصاً اُفت (دما)، نمایی گمراه‌کننده از ایستایی و اطمینان اقلیم و آب و هوا از سالی به سال دیگر ارایه می‌کند. در حقیقت تنها موردی که فراروی قرار می‌گیرد، این است که از سالی به سالی، مقدار، فشردگی و توزیع اُفت (دما) در زاگرس بسیار بالا و خطرناک است، همچنان که در سرتاسر ایران چنین است.

۱- در زمانی (diachroci)، واژه‌های زبان‌شناسانه است که برای دگرگونی و تحول به کار برده می‌شود. انسان‌شناسان این واژه را برای نشان دادن پویایی فرآیندهای فرهنگی با گذشت زمان به کار می‌برند.

۲- از لحاظ ساختار زمین‌شناسی، زاگرس به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- زاگرس مرتفع یا زاگرس خارجی (Zagros Thrust Zone)، ۲- زاگرس چین‌خورده یا زاگرس داخلی (Zagros Floded Zone) و ۳- دشت خوزستان (Susiana Plain). این سه بخش تفاوت‌های ساختاری و زمین‌شناسی آشکاری با هم دارند که به تبع موجب تفاوت‌های زیست محیطی شده است (ابرلندر ۱۳۷۹).

چارلز ملویل (Melville, 1984) حوادث غیرقابل پیش‌بینی، ولی کاملاً مکرر، پیاپی و هم‌چنین ویران‌کننده از اتفاقات اقلیمی، همچون باران‌های ویران‌گر و سیل‌آسا، تگرگ، بادهای ویران‌کننده و برف و سرمای شدید را توضیح داده است. چنین حوادث و سوانح طبیعی در هر ناحیه‌ای از ایران هر پنج تا هفت سال یکبار پیش می‌آید و باعث از دست رفتن بخش بسیاری از محصولات می‌شود در نتیجه ساکنان منطقه زاگرس مرکزی اعم از کوچنده یا یکجانشین نمی‌توانند با اطمینان پیش‌بینی کنند که زمان برداشت محصولات دامی یا زراعی‌شان و یا هر زمان مهم و حیاتی در فصل برداشت آن‌ها، چه وقت و چه مقدار خواهد بود. در این زمینه با تغییرات اقلیمی در منطقه زاگرس مرکزی باید گفت که دگرگونی و تغییر ممکن است تا ۳۰۰ درصد از سالی تا سال دیگر تغییر کند (Henrickson, 1985: 10-11). بدین ترتیب استراتژی‌های معیشتی اتخاذ شده در منطقه دارای ناملایمات و خطر بسیار بالاست. این در حالی است که میزان کامیابی و موفقیت در روش اتخاذی براساس شناخت و یا تجربه تغییر می‌یابد. هوا در این منطقه از اوایل مهرماه به تدریج رو به سردی می‌گذارد و ریزش باران در آبان‌ماه آغاز می‌گردد و سپس با فرا رسیدن آذر ریزش برف ابتدا در ارتفاعات (محل اردوگاه‌های کوچندگان) و بعد از آن در سایر نواحی به مدت چهار ماه (از اوایل آذر تا اواخر اسفند) امکان‌پذیر است. از فروردین به بعد احتمال ریزش برف بسیار کم است ولی نزولات به صورت باران تا اوایل خرداد ادامه می‌یابد. پس از آن باران متوقف و هوای خشک و نسبتاً گرم آغاز می‌شود و گرما در تیر و مرداد تا اواسط شهریور به اوج خود می‌رسد. در هر صورت شدت گرما چندان ناراحت‌کننده نیست، مخصوصاً در ارتفاعات هوا اغلب خنک است. به همین دلیل افزایش جمعیت در روستاهای کوهستانی خیلی بیشتر از روستاهای جلگه‌ای است که بدون تردید، به دلیل تأثیر اقلیم و جغرافیا است.

زمین‌های این محدوده از سنگ‌های آهکی تشکیل می‌شود که کم و بیش اراضی جنگلی را هم در بر می‌گیرد و با وجود داشتن آب، تنها به صورت چراگاه از آن استفاده می‌شود. در کل چشم انداز این منطقه را کوه، رود، جنگل و دره شکل می‌دهد. منطقه از آب و هوای نسبتاً متنوعی برخوردار است. عوامل مؤثر در آن عبارتند از: عرض جغرافیایی، ناهمواری‌ها، ارتفاع و تأثیر توده‌های هوا. در هر صورت وجود کوه‌های پربرف، چشمه‌های فراوان و جنگل‌های انبوه موجب اعتدال هوا در بخش‌های شمالی، میانی و جنوبی منطقه شده است. این در حالی است که هوای بخش‌های جنوبی بسیار خشک و تابستان‌های گرم‌تری دارد.

در این مطالعه دو منطقه مورد نظر ما، شهرستان الیگودرز^۱ (منطقه ییلاقی) و بخش شمالی دزفول و یا جنوب زاگرس مرکزی^۲ (منطقه قشلاقی) است (شکل‌های ۳ و ۴). الیگودرز شرقی‌ترین شهر استان لرستان با آب و هوای معتدل کوهستانی است رشته کوه اشترانکوه و قله قالی‌کوه و رودخانه الیگودرز در این منطقه واقع است. الیگودرز

^۱ - شهرستان الیگودرز از شمال به شهرستان‌های شازند و خمین، از جنوب به فریدون‌شهر، از شرق به گلپایگان و از غرب به ازنا و دورود محدود می‌شود. شهرستان الیگودرز، از نظر موقعیتی دارای ۳۳ درجه و ۲۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۴۲ دقیقه طول شرقی است. الیگودرز در دشتی میان‌کوهی قرار گرفته است، ارتفاع این شهرستان از سطح دریا ۱۹۱۸ متر است (بیات، ۱۳۷۳).

^۲ - به جز در نواحی مجاور شهری، بقیه مناطق به طور کاملاً سنتی و قدیمی با استفاده از وسایل سنتی به کشت و زرع - در واقع بوستانکاری - می‌پردازند...

منطقه‌ای کاملاً کوهستانی، فاقد اراضی مسطح و هموار جهت کشت و زرع و از طرفی به لحاظ داشتن زمستان‌های پُربرف و بارندگی‌های بهاره و پاییزه دارای منابع فراوان آب بوده و در این خصوص نقاطی از دشت‌های میان‌کوهی مجاور در درجه اول جهت تولید محصولات چمن‌گندم و جو و سپس یونجه، لوبیا، و صیفی‌جات مورد استفاده قرار می‌گیرد و باغ‌ها در سطح محدودی در پیرامون آن به چشم می‌خورد^۱. منطقه الیگودرز دارای مراتع ییلاقی بسیار ممتاز بوده و به همین جهت اکثر ساکنان منطقه به دامداری اشتغال دارند و علاوه بر بومیان، همه ساله تعداد زیادی از کوچندگان بختیاری نیز دام‌های خود را در فصل چرای این منطقه می‌آورند و گروهی دیگر در دامنه‌ی ارتفاعات آن به زنبورداری اشتغال دارند. فقط منطقه شرقی و غربی الیگودرز برای کشاورزی مساعد است و دیگر مناطق آن کوهستانی و ناهموار است. این منطقه اهمیتی خاص برای کوچندگان منطقه دارد. بخش جنوبی زاگرس مرکزی از دیدگاه جغرافیایی به دو منطقه کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم می‌شود. منطقه کوهستانی، مناطق شمالی و شرقی استان خوزستان را دربردارد. این کوهستان جزء بخش جنوبی زاگرس مرکزی است که ارتفاعات آن به تدریج به سمت جلگه کاهش می‌یابد و به وسیله رودخانه‌های پرآبی چون کرخه، کارون و دز قطع می‌شود (شکل ۲). در امتداد چین‌خوردگی‌های شمالی- جنوبی به تدریج محور چین‌خوردگی‌ها به سمت جنوب کشیده می‌شود.

منطقه جلگه‌ای، در جنوب و غرب استان قرار دارد. منطقه مورد نظر (در گرمسیر) دارای ارتفاعی حدود ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ متری از سطح دریا، نه مانند جنوب بین‌النهرین منطقه‌ای خشک و عریان بوده و نه مانند کوه‌های پرباران دارای منابع جنگلی است بلکه بیشتر پوشیده از گیاهان می‌باشد. شهرستان دزفول، در دشت واقع است؛ آب و هوای آن گرم است، منطقه دزفول نیز همچون ناحیه قبلی از نظر پوشش گیاهی و جانوری بسیار غنی است و شرایط کشاورزی بسیار مطلوبی دارد. منطقه دزفول، دارای تابستان گرم و خشک و درجه حرارت در ماه تیر به حداکثر خود می‌رسد (۴۵ درجه و بیشتر) و میزان بارندگی در مهرماه عملاً هیچ است. زمستان این منطقه ملایم و بارندگی زیاد است گیاهانی که در این منطقه یافت می‌شوند از نوع ساقه کوتاه و بته‌ای هستند و مراتع زمستانی آن در مناطقی از علفزارهای جلگه‌ای قرار گرفته است. جلگه‌های دامنه زاگرس مرکزی در ایام پاییز ۱۰ تا ۲۰ درصد بارندگی سالانه دارد (Ganji, 1968, 245).

مقدار بارش که بیشتر در زمستان و بهار مشاهده می‌شود حدود ۳۰۰ میلی‌متر (در جنوب زاگرس مرکزی) است. از ویژگی‌های زمستان‌های این نواحی، ازدیاد سطح بارش (باران) است. بدین ترتیب با تغییرات سریع دمای هوا و باران‌های ناگهانی بهار فرا می‌رسد. شدت بارندگی در کوه‌های زاگرس حدود یک‌صد میلی‌متر از حد متوسط بارندگی در ایران بیشتر است. لازم به ذکر است که مقدار بارش هر سال با سال دیگر تا ۱۰۰٪ قابل تغییر است. به عبارت دیگر تفاوت آب و هوا در مناطق سردسیر و گرمسیر موجب می‌گردد که چراگاه‌ها فقط برای مدت معینی در هر یک از این دو منطقه قابل استفاده باشند.

توصیف طوایف، الگوی استفاده از زمین، بنیادهای ساختاری معیشتی

ایل بختیاری به دو شعبه بزرگ هفت‌لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شود. هر یک از این دو شعبه دارای قلمرو خاص خود هستند. این در حالی است که نمی‌توان هر کدام از آن‌ها را در منطقه‌ای خاص مکان‌یابی کرد زیرا چه بسا در مرکز مناطقی که کوچندگان هفت‌لنگ مستقر و دارای قلمرو هستند در همان مناطق و حتی میان آن‌ها کوچندگان چهارلنگ نیز وجود دارد؛ در واقع عکس چنین عملی نیز در مناطق چهارلنگ‌نشین نیز صادق است. البته بسیاری از تیره‌های طوایف چهارلنگ یکجانشین شده‌اند. شعبه چهارلنگ بختیاری خود از طوایف زیادی تشکیل شده است. در این میان از طایفه ملک‌محمودی (مال اکبر پورمنش در منطقه گل‌زرد الیگودرز) و طایفه تات‌خیری (مال سام خیری در منطقه شول‌آباد - پیرامون آبشار چکان - الیگودرز) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بنیاد معیشتی دو طایفه مذکور به رغم این که بر دامداری استوار است، بیانگر اساسی متفاوت هستند. الگویی که در این جا مطرح می‌شود در راستای ارضای احتیاجات و تحصیل منابع، هم برای جمعیت‌های انسانی و هم جهت دام است که آن‌ها در برابر پدیده‌ی دامداری قرار می‌گیرند و در همین راستا مسایلی را مطرح می‌کنند که پس از بیان موضوع راجع به طوایف مورد مطالعه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

طوایف پیش‌گفته بیلاق را در جنوب شرقی، جنوب و جنوب غربی شهرستان الیگودرز (در ارتفاعی حدود ۱۷۰۰ تا ۳۲۰۰ متر از سطح دریا) و قشلاق را در شمال، شمال شرقی و جنوب و جنوب شرقی شهرستان دزفول (در ارتفاعی در حدود ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ متری از سطح دریا) می‌گذرانند. بنابراین پیش از آن که به بیان موضوع اصلی و شیوه معیشتی آن‌ها پرداخته شود، باید اشاره کنیم که بسیاری فرآیندهای تاریخی و حقایق محسوس اجتماعی - سیاسی، به دلیل آنکه صرفاً به بحث ما ارتباطی ندارد، در این مطالعه مطرح نخواهند شد. ولی باید توجه داشت که این نکات و مسایل مربوطه جهت شناخت کامل جغرافیایی - زیستگاهی این طوایف، گستره فرهنگی آنان و نواحی پیرامونی، ساختار پیچیده سنتی و تحولات عمیق کنونی آن‌ها و درک و فهم چنان مواردی بر ساختارهای بنیادی و تحولات طوایف مورد بحث اهمیت وافر دارد از این رو به تغییرات نسبی اجتماعی - سیاسی آن‌ها نیز نمی‌پردازیم. زیرا اصولاً راه روش کوچندگان دامدار با آن که ساده می‌نماید، ولی بسیار پیچیده است و توصیف تمام جنبه‌های آن نیاز به پژوهش‌های همه جانبه دارد. اما به تغییرات اساسی میان آن‌ها در رابطه با ساختارهای بنیادی آن و چگونگی سازش‌پذیری ناشی از متغیرها، جهت درک بهتر موضوع مختصراً اشاره خواهیم داشت. بنابراین، وجوه اصلی انطباق‌پذیری دو طایفه پیش‌گفته که بیان خواهند شد امروزه با شدت فراوان صورت می‌گیرد و این در حالی است که هجوم متغیرهای فراوان از یک طرف و عدم قدرت سازش‌پذیری آن‌ها از طرف دیگر به رغم مقاومت و سرسختی طوایف، تأثیراتی را بر شیوه‌های انطباقی آنان بر جای گذاشته است و هر روز عمیق‌تر می‌شود (رفیع‌فر، ۱۳۷۵ الف، ب).

ملک‌محمودی و تات‌خیری، دو تیره از ایل بختیاری هستند که در حال حاضر جمعیت چندان زیادی ندارند. ساختار طوایف بر پدرتباری و پدرسالاری متکی است و تمام اعضا از خط پدری بنیانگذار هر طایفه نسب می‌برند. طوایف ملک‌محمودی و تات‌خیری از نظر امرار معاش دارای شرایط خاص و یکسان هستند که بیشتر منبعث از چشم‌انداز جغرافیایی و شرایط تمدنی جدید است. طوایف مذکور زمستان را در منطقه دزفول به سر

می‌برند. هر دو طایفه محدوده مشخصی در قلمرو ایل دارند. ملک محمودی در حدفاصل دزفول و شوش و تات خیری در منطقه تل زنگ حدفاصل دزفول و الیگودرز هستند (شکل‌های ۳ و ۴). منطقه طایفه ملک محمودی در ناحیه‌ای پست و جلگه‌ای با کشاورزی نسبتاً پیشرفته و هم صنعتی قرار دارد و منطقه طایفه تات خیری ناحیه‌ای کوهستانی و ناهموار با کشاورزی محدود و تقریباً سنتی با تمرکز صنعتی محدود و منطقه‌ای با پوشش درختان وحشی از جمله بلوط است که حدود قشلاقی دو طایفه را از هم جدا می‌کند. هر دو طایفه برحسب فصول و ارتفاع، دارای اردوگاه‌ها (مال‌ها) و زیستگاه‌های معینی بوده که در پیرامون الیگودرز، دزفول و حدفاصل آن‌ها واقع است (شکل ۴).

اردوگاه‌ها شامل ۵ تا ۱۰ سیاه چادر است (البته چادرهای برزنتی نیز وجود دارد). دام‌هایی مشترک متشکل از گوسفند و بز هر روزه جهت چرا به نواحی پیرامون برده می‌شوند. ولی به دلیل شرایط اقلیمی و چرای بیش از حد مراتع و گسترش قلمروهای کشاورزی، اعم از آبی و دیمی و صنعتی یکجانشینان^۱ و هم چنین کشت و زرع هر چند محدود خانوارهای طوایف مذکور علوفه نایاب و کم شده است و دام‌ها مشکلات فراوانی از این نظر دارا هستند؛ از طرفی تغییرات اقلیمی در طول روز، هفته ماه و سال باعث از بین رفتن کل مراتع و چراگاه‌ها می‌شد. در این صورت حرکت و کوچ به دیگر نواحی منطقه معنا پیدا نمی‌کند. در واقع اصل بر این است که همچنان در اردوگاه‌های خود بمانند و با رفع احتیاجات دامی از آن‌ها محافظت نمایند. عدم جابجایی و تحرک آن‌ها به این دلیل است که اصولاً بر طبق سنت و شرایط موجود، طوایف زیستگاه‌ها و اردوگاه‌های خاصی را برای احداث کمپ‌های خود دارند و نمی‌توانند به راحتی از آن نواحی نقل مکان کنند زیرا از یک طرف منطقه توسط یکجانشینان، مورد استفاده قرار می‌گیرد و از طرف دیگر شرایط جغرافیایی - جمعیتی منطقه این اجازه را به آن‌ها نمی‌دهد.

خانوارهای طوایف، کمبود علوفه را با کاه و گندم و دیگر علوفه خریداری شده برطرف می‌کنند. عموماً در سال‌هایی که بارندگی مناسب و خوب باشد، مشکل تعلیف دام کمتر بروز می‌کند. تا جایی که بتوانند در فصل زمستان از دام و فرآورده‌های دامی استفاده نمی‌کنند. در این صورت خانوارهای طوایف مجبورند که به دیگر منابع تولیدی خود و دیگر گروه‌های یکجانشین و کوچنده دامدار متکی باشند. در فصل بهار، به مرور کوچ به مناطق مرتفع‌تر و به سوی سردسیر صورت می‌گیرد. با توجه به این امر، کوچندگان^۲ به تعلیف دام و جمع‌آوری گیاهان دارویی که به مقادیر زیاد در کوهستان‌های منطقه می‌روید؛ هم جهت مصارف داخلی خود و هم جهت فروش به مراکز یکجانشینی، اقدام می‌کنند. از طرفی بارش‌های بهاری و حرکت آن به سوی پایین، هرچند ممکن است ناچیز باشد ولی بسیار متغیر و غیر قابل محاسبه است. با توجه به این امر، وجود مراتع غنی و سرسبز، در فصل زیست از سالی به سال دیگر در کل ناحیه متفاوت خواهد بود. به این موضوع، همان‌گونه که ذکر شد باید چرای

۱- در این مقاله منظور از یکجانشینان گروه‌هایی هستند که در یک نقطه ثابت در تمام طول سال زندگی می‌کنند. کشاورزی رکن اصلی اقتصادشان را تشکیل می‌دهد و دام‌داری در کنار کشاورزی جریان دارد.

۲- این اصطلاح معادل واژه "Nomade" است و به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که زندگی یکجانشینی ندارند و دست کم دوبار در سال از بیلاق به قشلاق و بالعکس با هدف تعلیف دام کوچ می‌کنند و حرفه اصلی آنها دام‌داری است.

بیش از حد دام در مراتع و سیاست‌های یکجانشینان را نیز افزود. خلاصه این که هیچ یک از طوایف دام دار از قبل نمی‌دانند که شرایط کلی مراتع و چراگاه‌های آنان چگونه است. به همین دلیل ناپایداری‌های محیطی در شیوه‌ها و استراتژی‌های معیشتی منطقه به خصوص بر کوچندگان بسیار تأثیر گذار بوده است (Hole, 1994).

طوایف هر ساله از مسیرهای صعب العبور میان کوه می‌گذرد، بنابراین هر ساله هنگام کوچ با مشکلات فراوانی مواجه می‌باشند. دست کم با از دست دادن شمار نه چندان کمی از دام‌ها و هم‌لاغر شدن بیش از حد آن‌ها روبه‌رو خواهند بود.

خانوارهای طوایف در دو منطقه ییلاقی و قشلاقی خود کم‌وبیش دارای زمین‌های مزروعی (و عموماً به شیوه دیم) هستند که در این زمین‌ها و مناطق، آن‌ها به کشت و زرع و بوستان کاری و هم‌زنبورداری می‌پردازند (دیگار، ۱۳۶۹؛ مورتسن، ۱۳۷۷؛ امان، ۱۳۶۹). آن‌ها در پایان کوچ به سوی زمین‌ها برای برداشت محصولاتی که قبل از هر کوچ در آن کاشته بودند، می‌روند. پرداختن به چنین اموری باعث شده طوایف سکونت‌گاه‌هایی اعم از لیر (Lir)، کولا (Kula) و تو (Tu). (فیلبرگ، ۱۳۶۹) در این مناطق احداث کنند. آن‌ها، در مرحله نخست مسکن موقتی جهت برداشت محصولات و یا شاید نوعی انبار برای ذخیره محصولاتشان است. مهم‌ترین اقدام آن‌ها، مخصوصاً در زمستان تهیه و ذخیره گاه، گندم، قند، چای و غیره برای مصارف حرکتی کوچ هم برای دام‌ها و هم برای خود است. کارهایی چون آماده‌سازی خوراک دام و تهیه صنایع دستی از شاخ و برگ درختان و محصولات دامی و تهیه چادر و حتی تهیه پوشش خود آن‌ها، چه به صورت ساخت و چه خرید از مراکز تجاری اصلی نیز در این حین صورت می‌گیرد.

منابع آبی منطقه دارای زهکشی‌های طبیعی (چشمه‌ها و رودها و مسیل‌ها) در ییلاق و عموماً مصنوعی در قشلاق است. به طوری که خانوارها به راحتی قادر به استفاده از منابع آبی موجود برای مصارف داخلی، دام‌ها و کشت‌های خود هستند. در هر صورت زندگی برای دام‌ها، اعم از گوسفند و بز به سختی صورت می‌گیرد. شماری از خانوارهای طوایف، بنا به شرایط موجود منطقه، عموماً در یکی از دو منطقه و کمتر در هر دو منطقه دارای سکونتگاه‌های ثابت هستند و در طول فصول به آن مناطق نقل مکان می‌کنند. خانوارها بنا به مسایل پیش‌گفته نیازمند مکمل‌های اقتصادی هستند. این در حالی است که جمعیت‌های موجود در طوایف به طور اعم و خانوارها به طور اخص، زیاد می‌باشند (به طور میانگین ۸ نفر در هر خانوار)، و منبع اقتصادی "دام" آنان (هر خانوار به طور میانگین حدود ۷۰ تا ۱۰۰ رأس دام) پاسخ‌گوی همه نیازهای آن‌ها نمی‌باشد.

فشارهای اقتصادی - اجتماعی و نزدیکی به زمین‌های وسیع کشاورزی و مراکز صنعتی، خدماتی شهری و دیگر نیازها آن‌ها را مجبور به رهاسازی منطقه و از طرفی به عزیمت برای کار به مراکز پیش‌گفته شهری - روستایی یا به دیگر مناطق ترغیب می‌کند.

اگر چه به این موضوع - جز معدودی - در گذشته اشاره‌ای نشده است و از عناصر جدید مکمل اقتصادی است که اخیراً در میان طوایف کوچنده دام‌دار بسیار شدت گرفته است. به رغم پرداختن خانوارها و طوایف به

رمة داری^۱ در وحله نخست و کشت و زرع و باغداری در مرحله بعد، آن ها در صدد به دست آوردن منابع درآمد بیشتر هستند. ولی به خاطر توسعه های روزافزون کشاورزی مکانیزه و پیشرفته و شرایط تمدنی جدید در تمامی شئون زندگی، از یک طرف و گسترش زیستگاه های جدید و دائم در منطقه از طرف دیگر منطقه موضوع اصلی این است که مراتع و چراگاه های مورد استفاده دام های طوایف پیش گفته غنی نیستند و از طرفی هر سال نسبت به سال قبل از غنای آن کاسته شده و جواب گوی تعلیف دام های گرسنه طوایف، که همه جا را زیر پا می گذارند، نیست. به همین دلیل کوچندگان بنا به ضرورت و خواسته یا ناخواسته مجبور به تغییر اردوگاه های خود، به رعم آگاهی بر وجود تنش با یکجانشینان و دیگر گروه ها و طوایف کوچنده هستند. عموماً هر طایفه، خود زمان کوچ طولانی مدت خود را تعیین می کند. البته با آگاهی لازم نسبت به کوچ ها و تحرکات دیگر طوایف کوچنده و یکجانشینانی که برای پرورش دام های خود از مراتع نیز استفاده می کنند. به دلیل حفظ مرتع برای دام، اردوگاه های کوچندگان با فواصل نسبتاً زیادی از یکدیگر احداث می شود. در منطقه مورد مطالعه اردوگاه های زیادی وجود دارند که عموماً بنا به شرایط موجود اعم از محیطی و انسانی در فواصل دور و نزدیک از هم قرار دارند. چنین کمپ هایی به دو دسته تقسیم می شوند؛ نخست کمپ های طولانی مدت با فضاهای مسکونی ثابت که عموماً برای یکجانشینان دام دار چراگاه گرد می باشد و دیگری اردوگاه های کوتاه مدت و بلندمدت و عموماً بدون فضاهای ثابت مسکونی که برای کوچندگان است. به همین دلیل هر روزه زمان به چرا بردن دام ها و حتی زمان حرکت های فصلی طوایف هر یک به راهی (که عموماً از پیش تعیین شده) می روند. مسیرهای مالروی آن ها گاهی با یکدیگر تلاقی می کند، گاهی از یکدیگر می گذرد و گاهی جهاتی متفاوت دارد.

البته باید اشاره کرد که چنین حرکت هایی دقیقاً متأثر از وجود قوانین و شرایط مالکیت بر زمین است. هر خانواری از هر مال هر طایفه می تواند در هر نقطه ای از قلمروی طایفه ای خویش اردو بزند. اما برای حرکت های آزادانه با موانعی روبرو هستند؛ به طوری که مناطق پیرامونی در ارتفاعات کمتر تحت مالکیت گروه های یکجانشین عموماً زارع و در ارتفاعات بیشتر تحت مالکیت یکجانشینان دام دار هستند و تنها با اجازه و هماهنگی مالک زمین می توانند از آن مناطق استفاده کنند. چنین جوازی فقط با توجه به منافع طرفین به طوایف دام دار داده می شود. اگر چه دام های کوچندگان از ته مانده های محصولات کشاورزی یکجانشینان استفاده می کنند ولی با حرکت های مداوم در زمین های مزروعی، مشکل کوددهی و باروری زمین نیز به خودی خود حل می شود.

طوایف مورد نظر، اواسط مهرماه به دشت های پست و مناطق پای کوهی گرم تر در جنوب زاگرس مرکزی حرکت می کنند. این منطقه توسط دولت و بیشتر به منظور کشاورزی دارای زهکشی های مصنوعی است. از طرف دیگر وجود رودهای پر آبی چون رود دز در مرکز منطقه و هم دیگر رودهایی چون کارون، کرخه و شائور در

^۱ واژه "رمة داری" معادل Transhumance انگلیسی است که به معنی "نوعی اقتصاد گله داری نیمه کوچندگی است؛ این نوع اقتصاد گله داری همان حرکت منظم سالیانه و فصلی را دارد با این تفاوت که گله داران و مالکان بزرگ که در مراکز یکجانشین ساکنند، چوپانان خود را استخدام می کنند تا گله ها را به سوی مراتع فصلی حرکت دهند" (سید رحیم مشیری - ۱۳۷۲، ۴۲)

۲- روستاهای کوهستانی منطقه عموماً از نوع روستاهایی هستند که زیرساخت معیشتی و شیوه تولید آنان بر دام و رمة داری استوار است گرچه در بعضی موارد روستاهایی با اقتصادی مبتنی بر زراعت دره های میان کوهی وسیع تر وجود دارد.

پیرامون آن، منطقه را مشروب می‌کند. این زمان از سال در منطقه، وقت کشت و کار و هم برداشت محصولات است. به همین دلیل بسیاری از خانواده‌های طوایف به سمت نواحی کشاورزی می‌روند تا بتوانند با انجام کار بر روی آن زمین‌ها منبع اقتصادی مکملی برای خود فراهم کنند. در قشلاق به دلیل وجود مراتع غنی‌تر و هم سهل‌العبور بودن منطقه نسبت به ناحیه ییلاقی، دام‌ها عموماً پروار و از نظر میزان بهره‌برداری‌های دامی آماده‌تر می‌شوند. محصولات دامی را علاوه بر مصارف خانوار با دیگر گروه‌ها و جوامع، مبادله می‌کنند و یا به فروش می‌رسانند. کوچ، کشت و زرع کوچندگان را بسیار محدود نموده است. در گذشته، زاگرس مرکزی که جز قلمروی کوچ‌گران بوده با توجه به شرایط زیست محیطی نسبتاً متفاوت که نسبت به امروزه داشته؛ دارای پوشش جانوری و گیاهی - درختی فراوانی بوده است، به طوری که امروزه نیز کم و بیش در گوشه و کنار منطقه مورد مطالعه مشاهده می‌شود؛ کوچندگان چه در ییلاق و چه در قشلاق و هم در ایل راه‌های کوچ خود از منابع مذکور برای جبران کمبودهای معیشتی استفاده می‌کردند. در زمانی که بختیاری‌ها دارای نوعی خودمختاری نسبی سیاسی بودند؛ عموماً حل معضل مشکلات اقتصادی - معیشتی خود را با غارت، هجوم و حمله به دیگر گروه‌های کوچنده و یکجانشینان در پیرامون قلمروهایشان تأمین می‌کردند^۱.

با توجه به موارد پیش گفته و در راستای شیوه معیشتی (شکل ۱)، زیرساخت اقتصادی جوامع موجود اعم از کوچنده و یکجانشین به خصوص در ارتفاعات منطقه مورد مطالعه، چند محوری با تمرکز اقتصادی بر دام‌داری بوده - هر چند که شواهد بیانگر اقتصادی سه‌بعدی و متکی بر منابع عدیده است (شکل ۵). چنین موضوعی هر روزه نمود بیشتری می‌یابد و ما شاهد کم‌رنگ‌تر شدن نقش دام‌داری در مقایسه با زراعت و دیگر خدمات می‌باشیم. بدین ترتیب در منطقه مرتفع زیرساخت معیشتی بر پایه دام و دام‌داری ملاحظه می‌شود (بنگرید به مبحث نتیجه‌گیری). در این شیوه معیشتی دو نوع استراتژی به طور توأمان وجود دارد نخست کوچندگی و چراگاه‌گردی کوچک مقیاس و یا کوتاه مسافت که رهم‌داری چراگاه‌گردی نیز گفته می‌شود^۲ و براساس نوع حرکت به دو نوع تقسیم می‌شود (شکل‌های ۲ و ۳). و سپس استراتژی معیشتی کوچندگی بزرگ مقیاس و یا طولانی مسافت (شکل ۴) که هر یک از این دو نوع به منابع تولیدی دیگری وابسته است. هم در رابطه با محصولات کشاورزی و صنعتی و هم در رابطه با محصولات دامی و دام‌داری. در هر صورت این دو گروه در برهم‌کنش کامل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به سر می‌برند. به طوری که هر دو نوع استراتژی و محصولات آن‌ها نه تنها مکمل یکدیگرند، که تا

۱- در این مورد، آقای غلامرضا آسترکی، یکی از اطلاع‌رسان‌های ما - که از ابتدای تولد تا کنون که حدود ۸۰ سال سن دارد و از طایفه آسترکی‌های هفت‌لنگ در منطقه چهارلنگ‌نشین حومه الیگودرز است - چنین می‌گوید: «که در کمتر از ۴۰ سال پیش، محال بود که کسی از دره‌های میان‌کوهی منطقه الیگودرز، که بیشتر تحت قلمرو کوچ‌گران رهم‌دار بود؛ عبور کند و مورد هجوم و غارت قرار نگیرد؛ و همین طور می‌گوید که در زمان مذکور اگر فردی می‌خواست که از دورود یا ازنا به طرف الیگودرز یا برعکس حرکت کند بدون استثنا مورد هجوم و غارت (به تعبیر وی، سه تا چهار بار کلاهش را برمی‌داشتند قرار می‌گرفت.» (گفتگوی شخصی با غلامرضا آسترکی ساکن روستای خمه شهرستان الیگودرز ۱۳۸۳). جهت مکانیسم غارت بنگرید به: دوپلانول، ۱۳۸۳.

۲- در واقع به این مورد، استراتژی یکجانشینی براساس رهم‌داری (Village-Based Herding) می‌گویند که به دو دسته ۱- رهم‌داری در پیرامون روستا و ۲- رهم‌داری دور از روستا تقسیم می‌شود. نوع نخست شامل حرکت دام در نواحی یکجانشینی و مناطق پیرامونی روستایی، و مورد بعدی شامل حرکت دام ورای نواحی روستایی و یکجانشینی و بر حسب فصول است.

حدود زیادی به هم وابسته بوده و مشترکاً به همراه منابع دیگری که مورد اشاره قرار گرفتند در نظمی اقتصادی ترکیب شده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

طوایف مورد مطالعه از نظر موقعیت قرارگیری و چشم‌انداز جغرافیایی در منطقه مرتفع و کوهستانی و پس کرانه‌های جنوبی زاگرس مرکزی و در شرایط زندگی بسیار سخت واقع‌اند. شیوه تولید آن‌ها ابتدا بر پایه تولید دام و سپس دیگر مکمل‌های اقتصادی استوار بوده و از نظر ساختار خانوادگی و اقتصاد سیاسی و هنجارهای فرامادی از نوع ایلی-عشیره‌ای به شمار می‌روند. جوامع یکجانشین منطقه از نظر شیوه تولید در دو گروه شهری (با اقتصادی بر پایه صنعتی-خدماتی) و روستایی (با اقتصادی بر پایه دامداری و زراعت) قرار دارند. جوامع شهری و روستایی عموماً در مناطق پایکوهی و دشت‌ها و دره‌های باز میان کوهی قرار دارند و اما جوامع یکجانشین روستایی بر پایه دام‌داری عموماً در مناطق مرتفع‌تر و دره‌های تنگ‌تر میان کوهی ایجاد شده‌اند. امروزه عوامل و شرایطی اساسی باعث شده که تغییرات عمده‌ای در سیستم معیشتی طوایف دام‌دار مورد نظر، رخ دهد. به طور کلی عوامل و تحولات عمده در شرایط محیطی-اقلیمی و جمعیتی از آن جمله‌اند. به گونه‌ای که فشارهای اقلیمی و محدودیت‌های جغرافیایی-حرکتی از یک طرف و فشارهای جمعیتی و فزون‌خواهی یکجانشینان در دسترسی به زمین‌های مستعد و مرغوب و در عین حال محدود کوهستانی باعث فشار به طوایف و رانده شدن آن‌ها به سرزمین‌های جغرافیایی نامرغوب و سخت و پس کرانه‌های مناطق یکجانشینی شده است. شیوه تولید و در کل زیر ساخت طوایف بر دام‌داری استوار است؛ بدین ترتیب دام‌نیازمند مرتع و چراگاه مناسب، و چراگاه مناسب محتاج شرایط جغرافیایی-اقلیمی مناسب است. پس شدت نوسانات اقلیمی و تنگناهای جغرافیایی-زیست‌محیطی-دوران‌اخیر بر فشارهای وارده بر طوایف بسیار تأثیر گذاشته است. در همین راستا ضعیف شدن منابع و توان اقتصادی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین موارد است. عدم توانایی در رفع نیازمندی‌های اقتصادی، باعث ایجاد بی‌نظمی در سیستم شده و در حرکت تعادلی سیستم اختلال ایجاد کرده و آن را به منظور تعادل بخشی به تکاپو وا می‌دارد. در همین راستا سیستم دست به کار شده و مجبور به اتخاذ مکانیسم‌های تعدیلی و همترازگرایی چون: بازرگانی و داد و ستد، عرضه نیروی کار، وجود روابط گسترده اقتصادی-فرهنگی-اجتماعی، به کارگیری زراعت در حد محدود و مانند آن است. تغییر در شیوه تولید، تحول در ساخت و روساخت طوایف را نیز دربردارد. در این خصوص، با تغییر و تحول در شیوه تولید، ساختار خانوادگی و به همان ترتیب، اقتصاد خانگی، اقتصاد سیاسی و هنجارهای فرامادی نیز متحول شده‌اند. زیرا طوایفی که با مشکل مواجه شده‌اند، مجبور به جبران کاستی‌های خود می‌باشند. اتخاذ مکانیسم‌های مذکور هر چند باعث برگرداندن تعادل (و به طور موقتی) می‌شود؛ اما ساختار سیستم در اثر سازو کارهای تعدیلی مورد استفاده، تحول می‌یابد.

ایجاد روابط و برهم‌کنش‌های پیاپی، گسترده و نامحدود اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با یکجانشینان تنها عامل در حفظ شرایط ساختار سیستم است. چنین برهم‌کنش‌هایی باعث تأثیرات متقابل بین دو نوع معیشت یکجانشینی بر پایه دام‌داری و زراعت و دیگری کوچندگی بر پایه دام‌داری می‌شود. بر این اساس،

جوامع یکجانشین در مناطق شهری و روستایی دارای اقتصاد، اجتماع و سازوکارها و نهادهای جاافتاده‌تر و با جذابیت بیشتری هستند تا طوایف کوچنده مناطق مرتفع که عموماً در حد بسیار ابتدایی و یا شاید بدوی‌تر از نوع پیش‌گفته و از هر لحاظ قرار دارند. در اثر همین رابطه، جامعه‌ای که بیشتر تأثیر می‌پذیرد؛ جامعه کوچنده است. چنین تأثیراتی به مرور و به تدریج بر جنبه‌های معیشتی آن گروه تأثیر می‌گذارد و در اثر برهم‌کنش‌های بیشتر و با جذابیت بالاتر یکجانشینان، تغییراتی در زیرساخت معیشتی کوچندگان ایجاد می‌شود. از طرفی به دلیل، شرایطی که کوچندگان دام‌دار در تأمین نیازهای خود، غیر از ایجاد روابط اتخاذ کرده‌اند؛ و همین‌طور عدم ثبات استقرار آن‌ها، یکجانشینان در بیشتر موارد، کمتر تمایل به ارتباط با آن‌ها نشان می‌دهند. این عامل، و هم تغییراتی که در زیرساخت طوایف صورت گرفته؛ خواه ناخواه این جوامع را به سوی مناطق یکجانشین که در دشت‌های بازتر و مستعدتر از هر لحاظ قرار دارند و دارای امنیت و راحتی لازم در همه زمینه‌های مختلف نسبت به آن‌ها است؛ می‌کشاند. علاوه بر این عوامل، خوی و خصالت تهاجمی کوچندگان مزید بر علت است که باعث هجوم و گرایش آن‌ها - علی‌رغم عدم تمایل یکجانشینان - به پیرامون و پسرانه‌های یکجانشینان می‌شود.

قرارگیری طوایف مذکور در مجاورت جوامع یکجانشین باعث تشدید تأثیرات متنوع اقتصادی، اجتماعی بر آن‌ها می‌شود که این خود منشأ تحولات عمیق در زیرساخت‌ها و به تبع آن در ساخت‌ها و روستاها و فرهنگ‌های چنین جامعه‌ای است. البته میزان تأثیرگذاری و هم استحاله ساختاری در روند مذکور عموماً به میزان قدرت فرهنگی جامعه یکجانشین و به میزان تأثیرپذیری جامعه کوچنده در پسرانه بستگی دارد. در این خصوص، این جامعه ضعیف‌تر است که مستحیل می‌شود. تمایل کوچندگان به یکجانشینی را باید واکنش به نوعی ناامنی دانست، زیرا وقتی چنین وضعی اتفاق می‌افتد؛ و در عین حال با توجه به تخریب زیرساخت‌های سیستم، امکان ادامه حیات به صورت کوچندگی برای جامعه به یکجانشینی روی آورده وجود ندارد، مگر در اثر متغیر بسیار قوی‌ای که بر زیرساخت سیستم وارد شده و آن را دگرگون نماید. چنین موردی را می‌توان در میان طوایف مورد مطالعه به خوبی متصور شد. بدین ترتیب، یکجانشینی به عنوان شیوه تولیدی دیگر، چون یک «شیوه یکپارچه» پدیدار می‌شود؛ پدیده‌ای که تکوین آن ممکن است ریشه‌های گوناگونی داشته باشد زیرا اساساً طوایف مورد نظر وابستگی زیادی به محیط طبیعی داشته و نوسانات و تغییرات محیط، تأثیرات زیادی بر تمامی ابعاد آن‌ها برجا می‌گذارد.

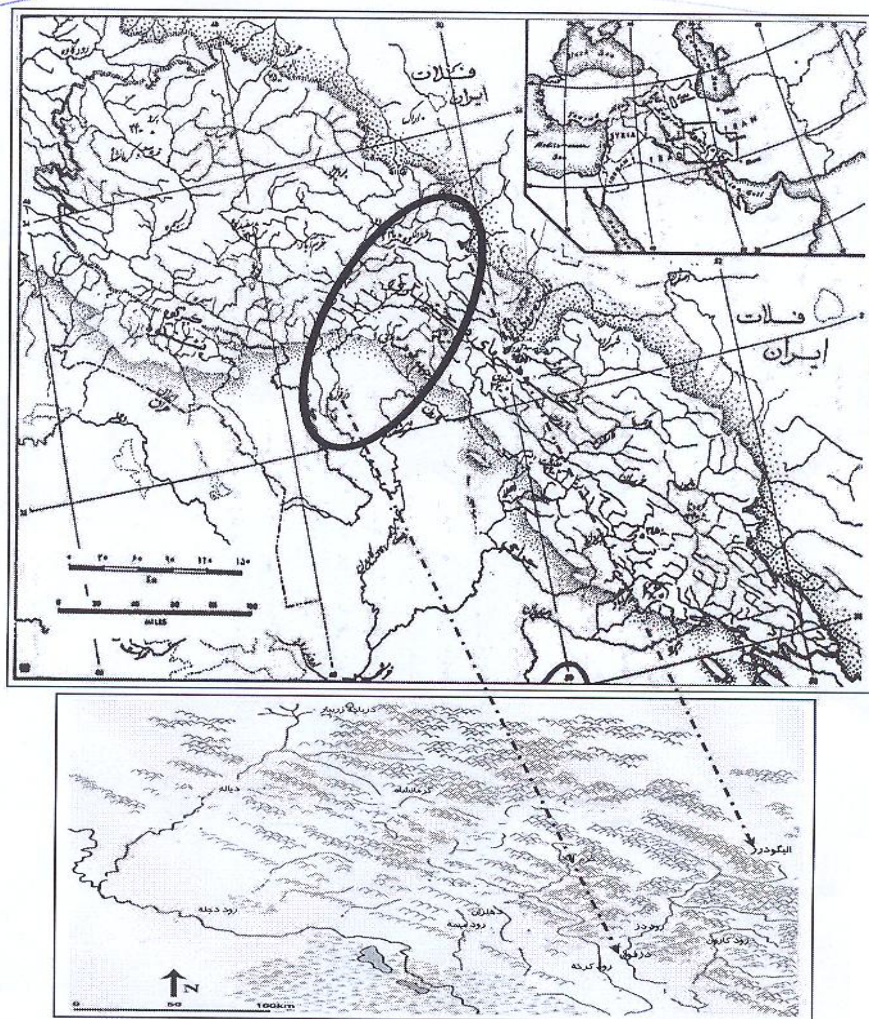
بنابراین چون زیرساخت‌ها در شیوه تولید مورد نظر (که دام است) از بین رفته؛ به تبع ساخت‌ها و روستاها و آن‌ها نیز مسحیل شده است. در این صورت دو حالت رخ می‌دهد؛

۱. سیستم معیشتی که تأثیرپذیر است، در سیستم معیشتی تأثیرگذار مستحیل می‌شود (یعنی در نظام قوی‌تر، از نظر تأثیرگذاری مستحیل می‌شود).

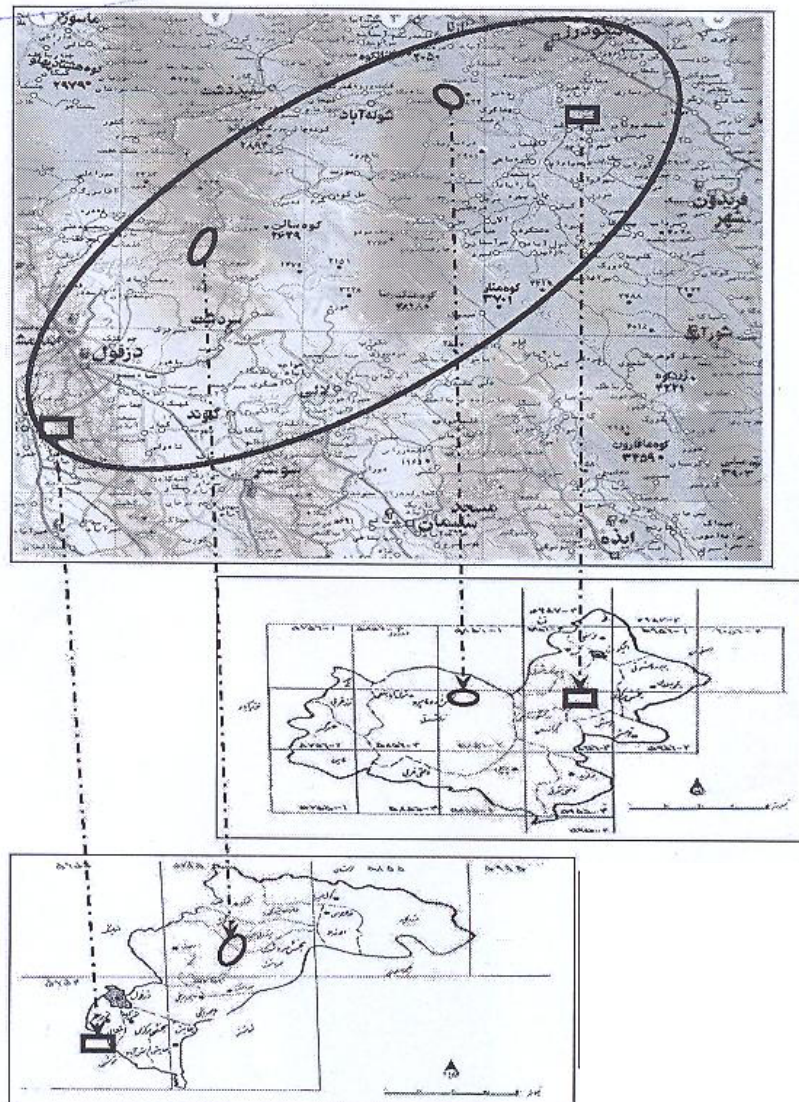
۲. در پسرانه و نواحی پیرامون مرکز تأثیرگذار، نوعی سکونت‌گاه و یا زیستگاه‌هایی با رتبه و اندازه‌ای کوچک‌تر از مرکز قوی‌تر، در فواصل مختلف از آن تشکیل و ایجاد می‌شوند.

در هر دو صورت روندی به سمت و سوی یکجانشینی حادث می‌شود. چنین فرایندی را امروزه می‌توان در تبدیل طوایف کوچنده مورد نظر به یکجانشینی در منطقه شاهد بود که چنین موردی بنا به شرایط مطلوب‌تر سبک

زندگی یکجانشینی، بر تمامی طوایف منطقه البته به تناسب شدت و ضعف، بسیار تأثیر گذاشته و طوایف کوچنده دام دار را از استراتژی معیشتی کوچندگی مطلق به کوچندگی بر مبنای چندمنبعی، نیمه یکجانشینی بر پایه دام داری و سپس یکجانشینی براساس زراعت و همین طور کشاورزی صنعتی می‌کشاند. در مناطق مرتفع یکجانشینی با فضاهای سکونتی دائم و اقتصادی بر پایه دام داری وجود دارند که در گذشته نه چندان دوری از نوع کوچندگی دام داری بودند؛ روند روی‌آوری به یکجانشینی مختص مناطق مرتفع با اقتصادی بر پایه دام‌داری نمی‌باشد بلکه امروزه در پس کرانه‌های مراکز جمعیتی، سیاسی، فرهنگی - در این خصوص الیگودرز و دزفول - قابل مشاهده است. بدین ترتیب وجود فضاهای سکونتی در مناطق مرتفع در واقع متعلق به کوچندگان دامدار منطقه بوده است. در این مورد است که باید از نظر مفهومی و از دیدگاه ساختاری تحول استراتژی معیشتی کوچندگی را در بافت تاریخی - جغرافیای آن شناخت و گام اولیه و اساسی را به سوی برداشتی تحلیلی، با استفاده از رهیافت‌های انسان‌شناسانه پیمود. به بیان دیگر، در این مورد بحث بر سر ارائه ترمینولوژی خاصی نیست تا بخواهیم مفاهیمی چون کوچندگی را از رمه‌داری و یا غیر آن شناسایی و آن را به شیوه‌هایی چند تقسیم کنیم. این در حالی است که پدیده رمه‌داری در تمامی ابعاد خویش در حال استحاله است؛ نه به نوعی استراتژی دیگر از نوع رمه‌داری بلکه تبدیل به معیشتی دیگر. خلاصه این که، شواهد تاریخی بیانگر تبدیل جوامع یکجانشین به جوامع کوچنده به خصوص از نوع دام دار بوده است؛ پیشرفت‌های تازه در مورد موضوع تحت مطالعه در منطقه مذکور را به دیگران می‌سپاریم. فقط بیان می‌داریم که در دوره معاصر در ایران، دگرش‌پذیری‌هایی همانند آنچه که اغلب در گذشته رخ داده، در مورد استحاله‌های سیستمی (در این خصوص کوچندگی و یکجانشینی) به بار آمده است. همچنان که استراتژی معیشتی کوچندگی در حال تبدیل شدن به سیستم معیشتی یکجانشینی است.

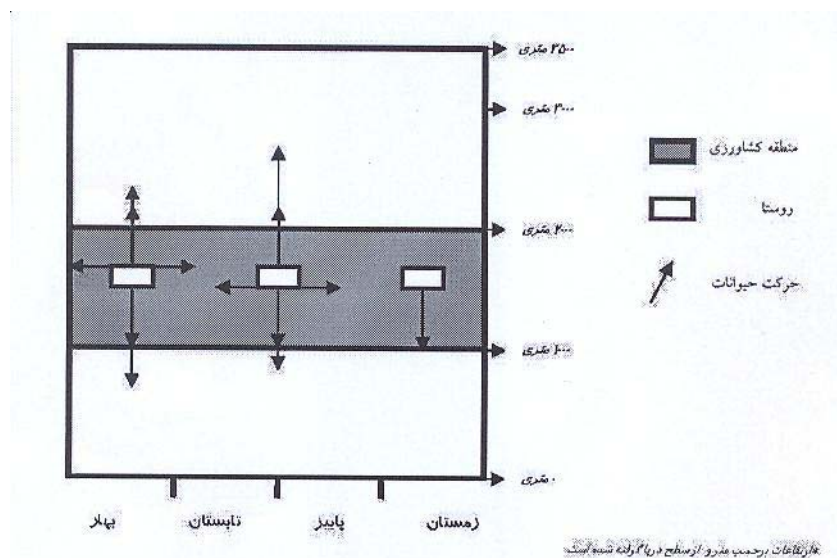
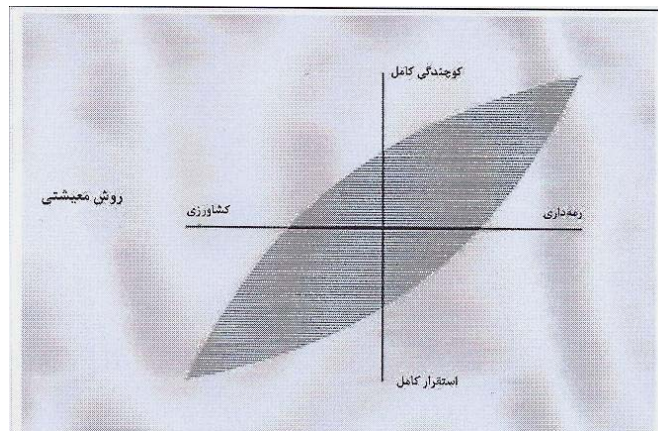


شکل ۱) بالا، منطقه زاگرس مرکزی (برگرفته از ایرلند ۱۳۷۸) ناحیه مورد مطالعه محصور در بیضی مشخص شده است.
 شکل ۲) پایین، شکل ساده شده زاگرس مرکزی (بالا)، بیانگر دره‌ها، دشت‌ها و ارتفاعات منطقه مورد مطالعه

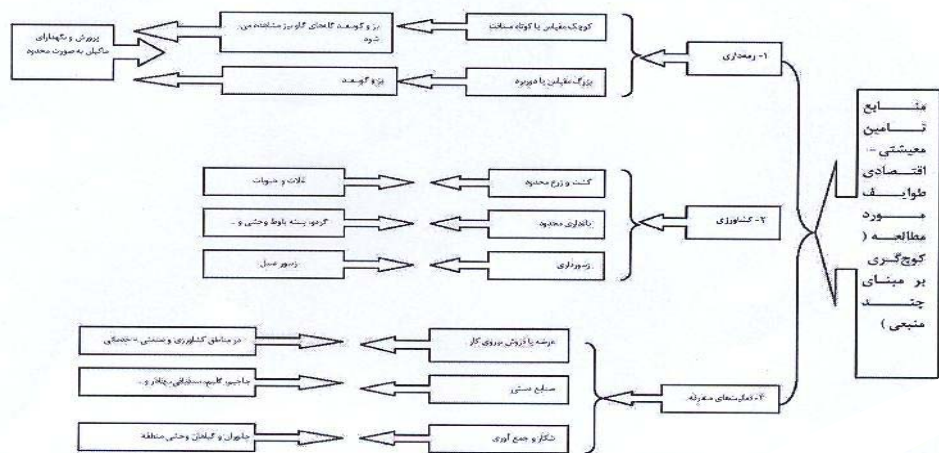
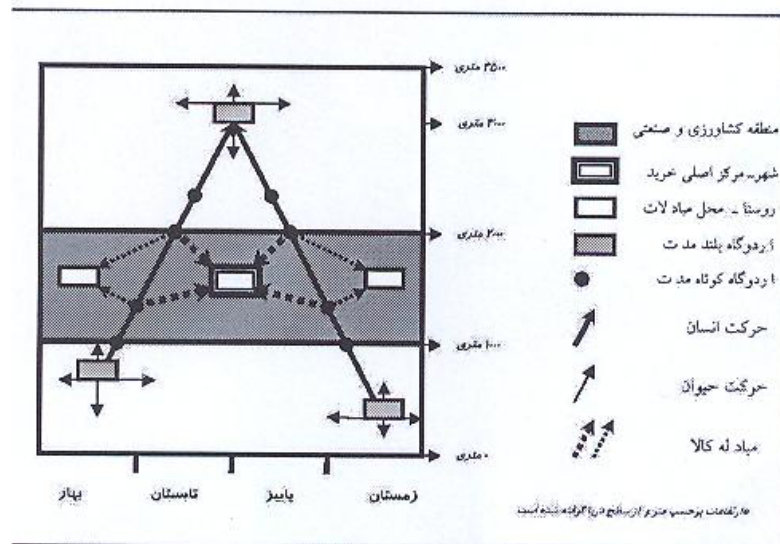
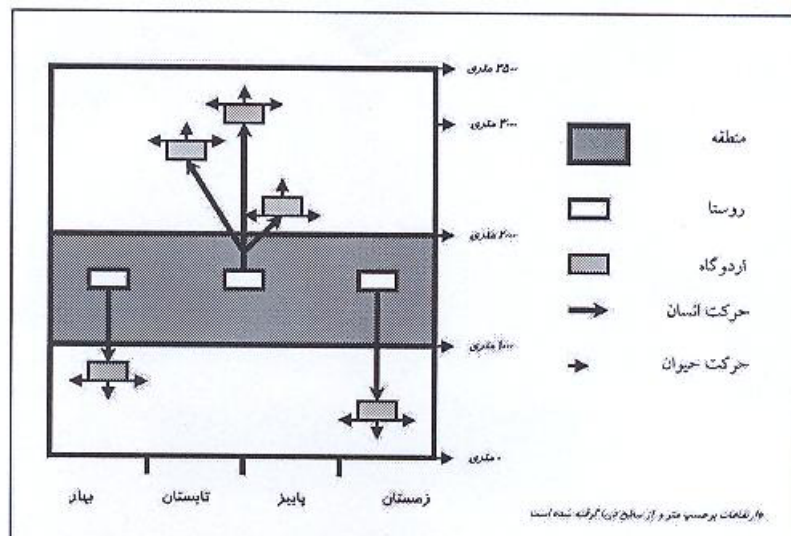


شکل ۳) بالا نمایی از محل قرارگیری و محدوده حرکتی طوایف

شکل ۴) وسط و پایین شهرستان‌های الیگودرز، دزفول و محل قرارگیری اردوگاه‌های طوایف مورد مطالعه مناطق طایفه تات خیری به صورت بیضی و مناطق طایفه ماک محمودی به صورت مربع مشخص شده است (شناسنامه آبادی‌های کشور الیگودرز ۱۳۷۵: شناسنامه آبادی‌های کشور دزفول ۱۳۷۵).



شکل ۱) رابطه متقابل بین حرکت (کوچ گری و رهمداری) و شیوه معیشتی (۱۶، ۱۹۹۱ cribb با تغییر)
 شکل ۲) شکل هندسی یکجانشینی براساس رهمداری چراگاه گردی کوچک مقیاس در منطقه مورد مطالعه در این نوع استراتژی دامها و رهمه‌های در مناطق روستایی و نواحی پیرامونی آن در حرکتند.



شکل ۳) طرح شکلی یکجانشینی براساس رمه‌داری چراگاه گردی کوچک مقیاس در منطقه مورد مطالعه در این نوع استراتژی دام‌ها و رمه‌ها برای مناطق روستایی و نواحی پیرامونی آن و برحسب فصول در حرکتند

شکل ۴) طرح شکلی هندسی بعد حرکتی - معیشتی کوچ‌گری رمه‌داری بزرگ مقیاس در منطقه مورد مطالعه

شکل ۵) شکل هندسی منابع تامین معیشتی اقتصادی کوچ‌گران رمه‌دار مورد مطالعه

منابع

- ۱- اُبرلند. تئودور، (۱۳۷۹)، رودخانه‌های زاگرس «از دیدگاه ژئومورفولوژی»، ترجمه دکتر معصومه رجبی و دکتر احمد عباس نژاد، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز.
- ۲- امان، دیترا، (۱۳۶۹)، بختیاری‌ها: عشایر کوچ‌نشین ایرانی در پویه تاریخ، مترجم سیدمحسن محسنیان، مشهد، چاپ دوم، ناشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- ۳- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۶۰)، کوچ‌نشینی در ایران (پژوهشی درباره ایلات و عشایر)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- بیات. عزیزا..، (۱۳۷۳)، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر.
- ۵- دوپلانول. گزایوه، (۱۳۸۳)، کوچ‌نشینان و شبانان، ترجمه و تلخیص دکتر محمدحسین پاپلی‌یزدی، تهران، چاپ اول، انتشارات سمت.
- ۶- دیگار. ژان پی‌یر، (۱۳۶۹)، فنون کوچ‌نشینان بختیاری، مشهد، ترجمه اصغر کریمی، چاپ اول، ناشر انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۷- رفیع‌فر. جلال‌الدین، (۱۳۷۵) الف، تأملی در خاستگاه جامعه روستایی، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، تهران، شماره اول، شماره پیاپی ۱۹، سال دهم، مرکز نشر دانشگاهی، صفحات ۱۸ - ۲۴.
- ۸- رفیع‌فر. جلال‌الدین، (۱۳۷۵) ب، آنتروپیی اجتماعی و نقش آن در توسعه فرهنگی، مجله نامه پژوهش (فصلنامه تحقیقات فرهنگی)، تهران، چاپ دوم، شماره اول، سال اول، تابستان (۱۳۷۵). صفحات ۵۷ - ۶۹.
- ۹- رهنمایی. محمدتقی، (۱۳۷۰)، توآن‌های محیطی ایران (زمینه‌های جغرافیایی طرح جامع سرزمین)، تهران، چاپ اول، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۱۰- شناسنامه آبادی‌های کشور (سرشماری عمومی نفوس و مسکن)، (۱۳۷۵)، شهرستان الیگودرز و دزفول، سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- ۱۱- فکوهی. ناصر، (۱۳۸۲)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران، چاپ دوم، انتشارات نشر نی.
- ۱۲- فیلیبرگ. سی. جی، (۱۳۶۹)، ایل پاپی (کوچ‌نشینان غرب ایران)، ترجمه اصغر کریمی، تهران، چاپ اول، انتشارات فرهنگسرا (یساولی).
- ۱۳- محمودی‌بختیاری. سیاوش، (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی کاربردی عشایری، اهواز، چاپ اول، انتشارات مهزیار.
- ۱۴- مشیری. سید رحیم. (۱۳۷۲). جغرافیای کوچ‌نشینی (مبانی و ایران)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۵- مورتسن، اینگه‌دمانت، (۱۳۷۷)، کوچ‌نشینان لرستان، تهران، ترجمه محمدحسن آریا، چاپ اول، انتشارات پژوهنده.

16) Abdi, K. (2003). The Early Development of Pastoralism in the Zagros Mountains. *Journal of World Prehistory*. Vol: 17. No: 4. pp: 395-448.

17) Cribb. Roger. (1991). *Nomads in Archaeology*. Cambridge University Press. Cambridge,

- 18) Ganji, M, H (1968) Climate. In Cambridge history of iran I the land of iran. Ed. W. B. Fisher. Cambridge, pp. 212- 249.
- 19) Goudie, A (1982) Enviromental change, second edition, oxford: clarendon press.
- 20) Henrickson, E. F. (1985). The early development of Pastoralism in the Central Zagros Highlands(Luristan). *Iranica Antiqua*, 20. pp: 1-42.
- 21) Hole, F. (1994) environmental Instabilities and Urban Origins. In *Chiefdom and States in the near east: The Organizational Dynamics of Complexity*. Prehistory Press, Monographs in World Archaeology, No, 18. pp: 121-151.
- 22) Lindly, john m. (1997) the zagros Mousterian: a regional perspective, unpublished ph.d. thesis, Arizona state university.
- 23) Melville, Charles. (1984). Meteorigical Hazards and Disasters in Iran: A preliminary Survey. *Iran* 22. pp: 113-150